

درنگی در مستندات فقهی ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی

محمد محسنی دهکلانی^۱، امان‌الله علیمرادی^۲، حمزه نظرپور^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۹/۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۱۰/۱۵)

چکیده

ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی، مقرر نموده است: «هرگاه، کسی سه بار مرتکب یک نوع جرم موجب حد شود و هر بار حد آن جرم بر او جاری گردد، حدّ وی در مرتبه چهارم اعدام است»؛ اما در مجامع روایی شیعه، روایتی از امام هفتم (ع) معروف به «خبر یونس» آمده است که امام فرموده است: «أَصْحَابُ الْكِبَائِرِ يُقْتَلُونَ فِي الثَّلَاثَةِ». مضمون این خبر که مبین «قاعده‌ای عام» و «کبرایی کلی» است، در تنافی با مدلول ماده فوق می‌باشد. در این نوشتار، ابتدا بر اساس ملاکات معتبر در دانش رجال، سند روایت بررسی و حجیت آن اثبات شده، سپس مستندات احتمالی مربوط به عناوین مجرمانه موضوع ماده فوق، با ضوابط اجتهادی ارزیابی شده است. در نهایت می‌توان نتیجه گرفت: اطلاق ماده مذکور، فاقد وجهت فقهی است و تنها دو عنوان «زنا» و «سرقت» بواسطه وجود دلیل خاص، از تحت عموم روایت یونس خارج و مصداق موضوع ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی می‌باشند.

واژگان کلیدی: اصحاب کبائر، تکرار جرم، حدود، صحیح‌ه یونس بن عبد الرحمن، قتل، ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی.

۱. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران، نویسنده مسئول؛

Email: mmdehkalany@yahoo.com.

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان؛

Email: alimoradi479@yahoo.com.

۳. دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران؛

Email: hnazarpour@stu.umz.ac.ir.

۱- طرح مسأله

وجود ادله‌ای که با لسانی فراگیر درصدد بیان «اصول کلی استنباط» باشند در فرایند اجتهاد از جایگاه ممتازی برخوردارند.

یکی از آن‌ها که واجد شاخصه کلیت و امکان تطبیق نسبت به جزئیات است، روایت «أَصْحَابُ الْكِبَائِرِ كُلِّهَا إِذَا أُقِيمَ عَلَيْهِمُ الْحُدُودُ مَرَّتَيْنِ، قُتِلُوا فِي الثَّلَاثَةِ» [۴۶، ج ۱۴، ص ۱۳۰] است. این روایت به صراحت بیان می‌کند که مرتکب گناه کبیره که دو بار حد بر او جاری شده است، اگر بار سوم مرتکب همان گناه شود، کشته می‌شود. موضوع این روایت پدیده «تکرار جرم» است. مسأله تکرار جرم در فصل ششم بخش سوم از کتاب اول قانون مجازات اسلامی آمده است. قانونگذار در ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی مجازات مرتکب حد را نه در دفعه سوم بلکه در مرتبه «چهارم»، اعدام پیش‌بینی نموده است.

در بادی امر پرسش‌های مختلفی حول این تنافی و تعارض به ذهن هر فقه‌پژوهی خطور می‌کند؛ اما ابتدا لازم است اعتبار روایت، مورد ارزیابی قرار گیرد و در فرض تمامیت سند این روایت، مستندات ماده مذکور بررسی شود و در پایان و با فرض اعتبار دو دلیل، امکان جمع دو دلیل و یا طرح یکی از اطراف سنجش شود.

۲- مستندات

۱-۲. متن روایت

روایت به دو صورت و البته با تفاوتی اندک در الفاظ آن این‌گونه وارد شده است:

۱- «أَصْحَابُ الْكِبَائِرِ كُلِّهَا إِذَا أُقِيمَ عَلَيْهِمُ الْحُدُودُ مَرَّتَيْنِ قُتِلُوا فِي الثَّلَاثَةِ» [۴۶، ج ۱۴، ص ۱۳۰].

۲- «أَصْحَابُ الْكِبَائِرِ كُلِّهَا إِذَا أُقِيمَ عَلَيْهِمُ الْحُدُودُ مَرَّتَيْنِ قُتِلُوا فِي الثَّلَاثَةِ» [۳۰، ج ۴، ص ۷۲].

۲-۲. سند روایت

سند روایت فوق از این قرار است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي». تمام روایات در هر دو نقل از ثقات اصحاب می‌باشند. برخی از تعابیر صاحبان کتب رجالی، در مورد روایات این خبر، به قرار ذیل است: «محمد بن یعقوب» به امامی ثقه [۱۶، ص ۱۴۵؛ ۵۴، ص ۳۷۸] و جلیل‌القدر

[۳۹، ۴۳۹]، «محمد بن یحیی العطار» به امامی ثقه و عین [۱۶، ص ۱۵۷؛ ۵۴، ص ۳۵۳]، «احمد بن محمد بن عیسی الاشعری» به امامی ثقه [۳۹، ص ۳۵۱]، «صفوان بن یحیی البجلی» به ثقه [همان، ص ۳۳۸] و از اصحاب اجماع [۴۵، ص ۵۵۶] و «یونس بن عبدالرحمن» به اصحاب اجماع [همان] متصف شده‌اند. از مرجحات قابل ذکر در سند این روایت وجود «شهرت روایی» در آن است؛ چرا که این روایت از طریق «محمدون ثلاث اولی»^۱ نقل شده است. ضمناً بنابر مبنای تصحیح خبر به استناد وجود اصحاب اجماع در سلسله روایات، این خبر منقول از کبار اصحابی هم‌چون «صفوان بن یحیی» و «یونس بن عبدالرحمان» می‌باشد. لذا روایت از جهت سند مُسند و صحیح است.

۲-۳. دلالت روایت

الفاظ حدیث در هر دو نقل، بسیار به هم نزدیک است. تنها در نقل اول کلمه حدود به صورت جمع مُحَلّی به «الف و لام» آمده؛ ولی در مورد دوم از واژه «الحدّ» استفاده شده است. اما در جای خود اثبات شده است که مفرد مُحَلّی به «الف و لام» (الحدّ) هم بالوضع یا به کمک مقدمات حکمت، دلالت بر عموم معنای خود و یا حداقل اطلاق آن دارد [۲۳، ج ۲۴۴]. آنچه در بررسی دلالتی این روایت اهمیت دارد، تبیین دو واژه «کبائر» و «حدود» است.

۲-۳-۱. کبائر

کبیره در لغت به گناهی اطلاق می‌شود که باعث عذاب برای اهل آن گناه می‌شود و جمع آن کبائر است [۴۳، ج ۵، ص ۳۶۲]. در اصطلاح نیز به معنای گناهی است که خداوند نسبت به (انجام) آن، آتش (عذاب) واجب نموده است [۴۶، ج ۳، ص ۶۸۴].

۲-۳-۲. حدود

حدود جمع «حدّ» است. حدّ به معنای منع [۴، ج ۳، ص ۱۴۰؛ ۹، ج ۲، ص ۴۶۲] و فاصله میان دو چیز [۲، ج ۱، ص ۳۵۲] است. این واژه در دو معنای اصطلاحی بکار می‌رود. حدّ در معنای اول به هر عقوبت مقدّری گفته می‌شود که در مقابل آن واژه «تعزیر» به معنای عقوبت غیر مقدّر قرار دارد [۲۱، ج ۴، ص ۱۳۶]. معنای دوم این کلمه مطلق کیفر است. این معنا، «تعزیرات» را هم شامل می‌شود [نک: ۵۵، ج ۴۱، ص ۲۵۶].

۱. مقصود شیخ کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی است [۵۲، ص ۲۰۶].

۳- تطبیق موارد با روایت

۱-۳. زنا

در مورد تکرار جرم زنا پس از تخلّل حدّ، سه قول وجود دارد: عدّه‌ای معتقد به قتل زانی در مرتبه سوم، گروهی قائل به آن در مرتبه چهارم و برخی قتل در مرتبه پنجم را برگزیده‌اند.

۱-۱-۳. قتل در مرتبه سوم

شیخ صدوق [۲۸، ص ۴۳۹]، ابن ادریس [۲۲، ج ۳، ص ۴۴۲]، محقق [۲۰، ج ۱، ص ۲۱۵؛ ۲۱، ج ۴، ص ۱۴۲] و برخی دیگر [نک: ۱۷، ج ۳، ص ۵۳۳؛ ۴۲، ج ۱۴، ص ۳۷۱؛ ۴۴، ج ۲، ص ۶۹] معتقد به کشتن زناکار در مرتبه سوم هستند.

۲-۱-۳. قتل در مرتبه چهارم

شیخ مفید [۴۸، ص ۷۷۶]، سیدمرتضی [۲۷، ص ۵۱۹]، ابوصلاح [۱۴، ص ۴۰۷]، سلار [۲۵، ص ۲۵۱]، شیخ طوسی [۳۶، ج ۸، ص ۱۱] و برخی دیگر از قداما [نک: ۳، ج ۲، ص ۵۲۰؛ ۱۵، ص ۴۲۱؛ ۱۸، ج ۹، ص ۱۵۵؛ ۳۴، ص ۴۱۱]، محقق خوبی [۵۰، ج ۴۱، ص ۲۵۹]، امام خمینی [۴۹، ج ۲، ص ۴۶۴] و روحانی [۱۳، ج ۲۵، ص ۴۲۵] معتقد به قتل در مرتبه چهارم هستند.

دلایل ایشان به قرار ذیل است:

۱- اجماع فقهای امامیه. جناب سید مرتضی در این باره می‌گوید: فقهای امامیه اتفاق دارند بر اینکه زانی پس از اجرای حدّ در بار چهارم کشته می‌شود [۲۷، ص ۵۱۹]. در ردّ این دلیل می‌توان گفت: امکان دارد مقصود از اجماع، اتفاق نظر در اصل ثبوت قتل باشد. مؤید این نظر آن است که در مقابل، فقهای عامه منکر قتل هستند؛ زیرا آنچه که بعد از اجماع ذکر می‌کنند، تعلیل برای اصل قتل می‌باشد [نک: ۶، ج ۱، ص ۴۹۵]. علاوه بر این اجماع فوق از جهت صغری مخالف دارد و از جهت کبری مدرکی است. ضمن آنکه حجیت اجماع منقول نزد اصولیان ثابت نمی‌باشد.

۲- برخی استدلال نموده‌اند: واجب دانستن قتل در مرتبه چهارم، مانعیت بیشتری دارد و ادعا شده است که این می‌تواند بازدارنده باشد؛ برای همین هر آنچه که مانعیت بیشتری از زشتی‌ها دارد، اولویت اجرا دارد [همان].

۳- قتل در بار چهارم باعث صیانت نفس از اتلاف می‌شود و مطلوب شارع نیز همین است [۵، ج ۱۳، ص ۸۷؛ ۱۸، ج ۹، ص ۱۵۵].

اشکال مشترک دو دلیل اخیر، اعتباری بودن آن و تبعیت از استحسانات ظنی است. چنین دلایلی فاقد اعتبار بوده و حجیت ندارند؛ چرا که در دلایل ظنی شک در حجیت، مساوی با عدم حجیت خواهد بود [نک: ۵۳، ج ۳، ص ۲۰۷].

۴- روایت ابو بصیر از امام صادق (ع): «الزَّانِي إِذَا جُلِدَ ثَلَاثًا يُقْتَلُ فِي الرَّابِعَةِ يَعْنِي إِذَا جُلِدَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ» [۳۸، ج ۱۰، ص ۳۷]. سند این روایت صحیح بوده و همه روایات آن امامی و تصریح به وثاقت ایشان شده است. دلالت روایت نیز نصّ در جواز قتل در مرتبه چهارم است. لذا در مقام جمع میان این روایت با خبر یونس باید روایت یونس را حمل بر سایر کبائر غیر از زنا نمود.

۳-۱-۳. قتل در مرتبه پنجم

شیخ طوسی در کتاب خلاف تنها کسی است به این نظر متمایل می‌باشد، وی مبنای نظر خویش را اجماع امامیه و روایات آنها می‌داند [۳۵، ج ۵، ص ۴۰۸]. علامه [۱۸، ج ۹، ص ۱۵۵] این نظر را غریب دانسته و صاحب ریاض [۳۲، ج ۱۵، ص ۴۹۳] آن را شاذ، بدون استناد و مخالف اجماع یافته است.

به نظر نمی‌رسد این فتوا مستندی داشته یا حداقل مستندش معلوم نیست؛ حتی شیخ در کتب دیگر خود با این نظر موافقت نکرده است. در هر صورت به دلیل وجود روایات معتبری که مجازات مرتکب زنا را در بار سوم یا چهارم قتل می‌دانند، فتوا به قتل زانی در مرتبه پنجم فاقد وجاهت فقهی است.

۳-۲. لواط

در مورد کشتن فردی که مرتکب لواط شده است، دو نظر وجود دارد: عده‌ای قائل به قتل وی در مرتبه سوم و گروهی معتقد به قتل در مرتبه چهارم هستند. تذکر این نکته شایسته است که مقصود از لواط در اینجا تحقق آن به صورت فعلی غیر از دخول، مانند تفخیز است.

۳-۲-۱. قتل در مرتبه سوم

ابن ادریس [۲۲، ج ۳، ص ۴۶۱] و محقق خویی [۵۰، ج ۴۱، ص ۲۹۱] مجازات لایط را

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ.

پس از تحمل دو بار حدّ، در مرتبه سوم قتل می‌دانند. ظاهر سخن محقق خوانساری نیز همین است [۲۴، ج ۷، ص ۷۷].

۳-۲-۲. قتل در مرتبه چهارم

ابوصلاح [۱۴، ص ۴۰۹]، شیخ طوسی [۳۷، ص ۷۰۶]، قاضی [۳، ج ۲، ص ۵۳۱]، ابن زهره [۱۲، ص ۴۲۶] و برخی از قدما [نک: ۱۵، ص ۱۸۶؛ ۱۸، ج ۹، ص ۱۹۱؛ ۲۰، ج ۱، ص ۲۱۸؛ ۲۱، ج ۴، ص ۱۴۷؛ ۳۱، ج ۴، ص ۳۲۶؛ ۳۲، ج ۱۶، ص ۱۵؛ ۴۰، ص ۲۵۷؛ ۵۵، ج ۴۱، ص ۳۸۳]، امام خمینی [۴۹، ج ۲، ص ۴۷۰] و روحانی [۱۳، ج ۲۵، ص ۴۵۲] معتقد به کشتن لواط کار در مرتبه چهارم هستند. مستندات ایشان به این شرح است:

۱- اجماع: ابن زهره حکم قتل فاعل لواط را در مرتبه چهارم مستند به اجماع می‌داند [۱۲، ص ۴۲۶]. اشکال این دلیل همانی است که در ذیل اجماع ادعایی سید مرتضی در بحث زنا گذشت؛ غیر از اینکه اشکال صغروی در اینجا قوی‌تر است.

۲- تنزیل حکم لواط به زنا: صاحب ریاض معتقد است ظاهر آن است که حکم لواط در این زمینه با زنا مساوی و یکسان است (نک: ۲۶، ج ۴، ص ۳۵۲؛ ۳۲، ج ۱۶، ص ۱۵؛ ۳۷، ص ۷۰۶).

به نظر این استدلال قابل قبول نیست؛ چراکه وجود تفاوت‌های بسیار میان احکام زنا با لواط موجب استدلالتشبیه و تنزیل مقصود شارع نبوده، لذا تمسک به دلیل ظنی و اعتباری برای تسری حکم زنا به لواط قیاسی مع الفارق است. لذا دست کشیدن از عموم صحیحه یونس که بنابر نظر برخی [نک: ۲۴، ج ۷، ص ۸۷] بواسطه واژه «گلّها» آبی از تخصیص می‌باشد، فاقد وجاهت است.

۳-۳. سحق

در خصوص مرتکبین سحق، عده‌ای قائل به قتل در مرتبه سوم و برخی قائل به آن در مرتبه چهارم می‌باشند.

۳-۳-۱. قتل در مرتبه سوم

ابن ادریس [۲۲، ج ۳، ص ۴۶۷] و محقق خویی [۵۰، ج ۴۱، ص ۳۰۲] معتقد به کشتن در مرحله سوم هستند. عمده دلیل، صحیحه «یونس»ی است که دلیلی بر تقیید آن نیست.

۲-۳-۲. قتل در مرتبه چهارم

ابن زهره [۱۲، ص ۴۲۶]، محقق [۲۰، ج ۱، ص ۲۱۹؛ ۲۱، ج ۴، ص ۱۴۷]، علامه [۱۵، ص ۱۸۶]، شهید اول [۴۰، ص ۲۵۷] و برخی دیگر از قدما [نک: ۵، ج ۱۳، ص ۱۲۳؛ ۷، ج ۱۰، ص ۵۰۳؛ ۴۱، ج ۹، ص ۱۵۹]، امام خمینی [۴۹، ج ۲، ص ۴۷۰] و روحانی [۱۳، ج ۲۵، ص ۴۵۷] همگی قائل به قتل مساحق در مرتبه چهارم هستند. این گروه یکسانی و تنزیل حکم مساحقه با حکم زنا را که مدلول چند خبر است، دلیل مختار خود می‌دانند. برخی از این روایات به قرار ذیل است: ۱- زنی از امام صادق (ع) پرسید که حد مساحقه چیست؟ امام فرمود: حد آن حد زنا است^۱ [۱۱، ج ۲۰، ص ۳۴۴]. ۲- پیامبر فرمود: مساحقه زنان، زنا است^۲ [۵۶، ج ۱۴، ص ۳۵۳].

در مقام ارزیابی باید گفت تمسک به روایات فوق صحیح نیست؛ چرا که اولاً سند این روایات خالی از ضعف نمی‌باشد؛ در خبر اول اسحاق بن جریر واقفی است [۳۹، ص ۳۳۲] و روایت دوم مشتمل بر مجاهیلی مثل محمد بن سوار، سعید بن زکریا مدائنی و عبدالرحمان علاء است. ثانیاً در روایت اول مقصود آن است که حد مساحقه، همانند حد زنا یک صد تازیانه است؛ یعنی تشابه و تنزیل فقط در مقدار حد است نه در مطلق احکام زنا؛ و روایت دوم هم در مقام بیان نبوده و تنها قائل به همسانی فی الجمله مساحقه با زناست. ضمن آنکه قبول مطلق تنزیل سحق به زنا مستلزم لوازمی است که موافقان این تنزیل نیز بدان ملتزم نخواهند شد؛ لذا، دست کشیدن از ظاهر خیر یونس در خصوص سحق، بلا وجه است.

۴-۳. قیادت

در مورد کشته شدن قواد دو نظر وجود دارد: عده‌ای متوقف بوده و گروهی معتقد به قتل در مرتبه چهارم هستند.

۲-۴-۱. قول به توقف

علامه حلی پس از ذکر کلمات فقها در مسأله توقف نموده است [۱۸، ج ۹، ص ۲۰۲].

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ.
 ۲. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ قَالَ كَتَبَ إِلَيَّ أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ الْأَشْعَثِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَوَّارٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ زَكْرِيَّا الْمَدَائِنِيُّ أَخْبَرَنِي عَنِّي عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ مَكْحُولٍ عَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ عَنِ النَّبِيِّ.

۳-۴-۲. قتل در مرتبه چهارم

ابوصلاح حلبی می‌نویسد: اگر پس از اجرای سه حدّ، برای بار چهارم فردی مرتکب قوادی شود، او را توبه می‌دهند، اگر توبه کرد، توبه‌اش پذیرفته شده و تازیانه می‌خورد؛ ولی اگر از توبه سر باز زد، کشته می‌شود. اگر بعد از توبه و برای بار پنجم مرتکب این فعل شود، در هر صورت کشته می‌شود [۱۴، ص ۴۱۰]. ابن زهره و علامه مجلسی نیز همین نظر را پذیرفته‌اند [۱۲، ص ۴۲۷؛ ۴۷، ص ۲۴].

برحسب بررسی به عمل آمده، کثیری از فقها متعرض حکم تکرار قیادت نشده‌اند. روایت یا هر دلیل خاص دیگری که مبین حکم تکرار قیادت باشد، وجود ندارد. قائلین به قتل در مرتبه چهارم دلیلی بر فتوای خود ذکر نکرده‌اند. ظاهراً این قول مستند به احتیاط در دماء و نیز قاعده درأ است. لذا به نظر می‌رسد به علت فقدان دلیل خاصّ، عموم صحیح «یونس»، مجازات تکرار قیادت را کشتن در مرتبه سوم می‌داند؛ چرا که قیادت از گناهان کبیره‌ای است که وعید دوزخ نسبت به آن شده است [نک: ۱۱، ج ۲۰، ص ۳۵۱؛ ۲۹، ص ۲۸۶] و با وجود روایت، نوبت به احتیاط یا اعمال قاعده درأ نمی‌رسد.

۳-۵. قذف

درباره قاذف گروهی قائل به کشتن در مرتبه سوم، عدّه‌ای در مرتبه چهارم و برخی نیز کشتن در مرتبه پنجم را پذیرفته‌اند.

۳-۵-۱. قتل در مرتبه سوم

تنها ابن ادریس [۲۲، ج ۳، ص ۵۱۹] و محقق خویی [۵۰، ج ۴۱، ص ۳۱۷] مجازات قاذف را در مرتبه سوم قتل می‌دانند.

۳-۵-۲. قتل در مرتبه چهارم

قاضی [۳، ج ۲، ص ۵۴۸]، ابن زهره [۱۲، ص ۴۲۸]، محقق [۲۰، ج ۱، ص ۲۲۱؛ ۲۱، ج ۴، ص ۱۵۳] و برخی دیگر [نک: ۱۳، ج ۲۵، ص ۴۷۴؛ ۱۵، ص ۱۸۷؛ ۳۲، ج ۱۶، ص ۵۰؛ ۴۰، ص ۲۵۹؛ ۴۹، ج ۲، ص ۴۶۷؛ ۵۵، ج ۴۱، ص ۴۲۷] همگی قائل به کشتن قاذف در مرتبه چهارم هستند. دلایل ایشان عبارتند از:

۱- اجماع: ابن زهره [۱۲، ص ۴۲۸]، صاحب ریاض [۳۲، ج ۱۶، ص ۵۰] درباره این حکم ادعای اجماع نموده‌اند.

۲- احتیاط در مسأله دماء و اولویت قذف به زنا: صاحب جواهر معتقد است هر چند برخی فقها قائل به کشتن در مرتبه سوم هستند؛ ولی احوط آن است که این کار در مرتبه چهارم صورت گیرد؛ زیرا اگر صحیحه «یونس» نبود، احتمال اینکه این شبهه باشد که این مسأله هم الحاق به مسأله زنا شود، وجود داشت و زنا نیز نسبت به قذف اولی است [۵۵، ج ۴۱، ص ۴۲۷]. تقریب اولویت این است که وقتی مرتکب زنا در مرتبه سوم کشته نمی‌شود، چگونه کسی که تنها نسبت زنا به کسی نسبت داده، در بار سوم کشته شود؟ [۵۱، ج ۲، ص ۲۱۸].

در مقام نقد می‌توان گفت اولاً با وجود اقوال دیگر، ادعای اجماع فاقد صغری بوده، ضمن آنکه تصریح برخی مجتهدین به دلایلی چون قاعده احتیاط در دماء، این اجماع را مدرکی یا حداقل محتمل المدرکی می‌نماید. ثانیاً با فرض وجود صحیحه یونس و حجیت آن، تمسک به قواعدی مثل احتیاط در دماء که مجرای آن عروض شبهه در مسأله می‌باشد، قابل قبول نیست. ضمن آنکه ادعای اولویت قطعی نیز مورد پذیرش نیست؛ چرا که امهال شارع در زنا به علت موافقت آن با طبع اولیه انسان است به گونه‌ای که اگر منع شارع نبود غریزه طبیعی افراد را به سوی چنین فعلی سوق می‌دهد در حالی که در انتساب غیر واقع دیگری به زنا یا عمل شنیع این‌گونه نیست و انجام آن بیش از آنکه ناشی از غریزه فرد باشد، منبعث از بی‌مبالاتی در رعایت آبروی دیگران می‌باشد.

۳-۵-۳. قتل در مرتبه پنجم

شیخ طوسی در «خلاف» حکم قاذف را در مرتبه پنجم کشتن می‌داند [۳۵، ج ۵، ص ۴۰۸]. وی دلیل این نظر را، اجماع فرقه عنوان می‌کند. بی‌تردید چنین اجماعی محقق نبوده و حتی هیچ فقیه دیگری در این حکم با ایشان موافقت نکرده است؛ لذا باید ادعای اجماع بر موارد دیگری حمل شود.

۳-۶. شرب خمر

فقها در مورد مجازات شارب خمر سه دسته هستند: عده‌ای کشتن در این مورد را نفی کرده و قائل به تکرار حد هستند. گروه دیگر معتقدند که شارب خمر باید در مرتبه سوم کشته شود و دسته سوم هم معتقد به قتل در مرتبه چهارم‌اند.

۳-۶-۱. قول به تکرار حدّ

ابن حمزه معتقد است که اگر شارب خمر تکرار شرب نماید، هر چند نسبت به هر مرحله حدّ خورده باشد، حدّ تکرار می‌شود [۳۴، ص ۴۱۶].

۳-۶-۲. قتل در مرتبه سوم

شیخ صدوق [۲۸، ص ۴۵۵]، شیخ مفید [۴۸، ص ۸۰۱]، سید مرتضی [۲۷، ص ۵۲۰]، ابوصلاح [۱۴، ص ۴۱۳]، سلّار [۲۵، ص ۲۵۱]، شیخ طوسی^۱ [۳۷، ص ۷۱۲] و برخی دیگر از قدما [نک: ۳، ج ۲، ص ۵۳۶؛ ۱۲، ص ۴۲۹؛ ۲۱، ج ۴، ص ۱۵۷؛ ۲۲، ج ۳، ص ۴۷۳]، امام خمینی [۴۹، ج ۲، ص ۴۸۰]، محقق خوبی [۵۰، ج ۴۱، ص ۳۳۳] و روحانی [۱۳، ج ۲۵، ص ۴۸۴] بر این عقیده‌اند که شارب خمر را باید در مرتبه سوم کشت. دلایل این دسته از فقها عبارت است از:

۱- اجماع [۱۲، ص ۴۲۹] و شهرت عظیمه [۵۵، ج ۴۱، ص ۴۶۱].

به نظر می‌رسد ادعای اجماع از جهت صغروی و کبروی قابل خدشه بوده و تامّ نباشد، کما اینکه شهرت اگرچه که به نحو استفاضه در مسأله ثابت است؛ ولی تردید در حجّیت شهرت مهم‌ترین ایراد آن خواهد بود.

۲- مقتضای اصول مذهب [۲۲، ج ۳، ص ۴۷۳]؛ این ادعای ابن ادریس است و مراد از آن صحیحه یونس است؛ زیرا به استناد این صحیحه و بر مبنای حجّیت اخبار آحاد و لو اخبار محفوف به قرائن، شارب الخمر در مرتبه سوم کشته می‌شود.

۳- دسته‌ای از روایات مانند: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ فَاقْتُلُوهُ»^۲ [۱۱، ج ۲۸، ص ۲۳۳؛ ۳۸، ج ۱۰، ص ۹۵].

مرحوم کلینی در کافی در مجموع پنج روایت با مضمون قتل شارب خمر در مرتبه سوم نقل می‌کند. چهار خبر صحیح و روایت اخیر به خاطر وجود حسن بن علی، اسحاق بن عمار و ابوبصیر اسدی موثقه می‌باشد.

۳-۶-۳. قتل در مرتبه چهارم

شیخ طوسی [۳۵، ج ۵، ص ۴۷۳؛ ۳۶، ج ۸، ص ۵۹]، علامه [۱۵، ص ۱۸۸]، شهید اول

۱. ایشان در آثار دیگر خود قائل به قتل در مرتبه چهارم است.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع).

[۴۰، ص ۲۶۰] و فخر المحققین [۱۹، ج ۴، ص ۵۱۵] فتوای به قتل در مرتبه چهارم داده‌اند. ادله این گروه به شرح ذیل است:

۱- اجماع [۳۳، ج ۵، ص ۴۷۳].

۲- رعایت جنبه احتیاط در مسأله دماء.

۳- روایت «شَارِبُ الْمُسْكَرِ خَمْرًا كَانَ أَوْ نَبِيذًا يُجْلَدُ ثَمَانِينَ جَلْدَةً فَإِنْ عَادَ جُلِدَ فَإِنْ عَادَ قُتِلَ وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّهُ يُقْتَلُ فِي الرَّابِعَةِ»^۱ [۳۰، ج ۴، ص ۵۶].

۴- گفتار شیخ کلینی ذیل صحیحہ جمیل: «قَالَ جَمِيلٌ: وَ رَوَى بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَنَّهُ يُقْتَلُ فِي الرَّابِعَةِ» [۴۶، ج ۱۴، ص ۱۲۹].

۵- اولویت: با این بیان که زنا از نظر گناه اعظم از شرب خمر است و در زنا قتل در مرتبه چهارم انجام می‌شود، در اینجا نیز به طریق اولی در مرتبه چهارم کشته می‌شود [۱۹، ج ۴، ص ۵۱۵].

در مقام نقد این قول می‌شود گفت: با وجود اینکه اکثر فقها جزو قائلین به قتل در غیر مرتبه چهارم هستند، این اجماع محقق نیست. روایت اول به علت وجود عمر بن شمر و جابر بن یزید جعفی در طریق روایت ضعیف می‌باشد؛ ضمن آنکه صدوق این خبر را به صورت مرفوع به امیر المؤمنین نسبت داده است. روایت اخیر نیز از کلینی تا جمیل بن دراج مُرْسَل بوده؛ ضمن آنکه مقصود صاحب کافی از بعض اصحاب نیز نامعلوم است. لذا در جای خود ثابت است چنین اخباری شایستگی استناد ندارند؛ ضمن آنکه با وجود روایات معتبر (ذیل قول به قتل در مرتبه سوم) دیگر نوبت به اصل یا اعمال قاعده درء نمی‌رسد و اصولاً تخلف از مضمون اخباری که در عموم اصحاب کبائر یا در خصوص شارب خمر، حکم به قتل در بار سوم داده‌اند، فتوا به قتل در بار چهارم خلاف احتیاط است [۶، ج ۲، ص ۶۳۹]. درباره اولویت نیز باید گفت مقدار حدود را، شارع مقدّس مشخص کرده است، بنابراین قیاسی، میان شرب خمر و زنا جاری نیست؛ لذا در خیانت در مال یتیم که از سرقت عظیم‌تر است، حدّ و قطع ید وجود ندارد؛ ولی سارق بواسطه سرقت دستش قطع می‌شود.

۳-۷. سرقت

حدّ سرقت برای بار اول قطع دست راست و برای مرتبه دوم بریدن پای چپ و در مرتبه

۱. عَمْرُو بْنُ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ يَرْفَعُهُ أَلِيَّ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع).

سوم حبس ابد و در صورت تکرار در مرتبه چهارم، قتل است [۱۲، ص ۴۳۲؛ ۲۲، ج ۳، ص ۴۸۹؛ ۳۲، ج ۱۶، ص ۱۳۱؛ ۳۵، ج ۵، ص ۴۳۶؛ ۵۵، ج ۴۱، ص ۵۳۴]. حکم مسأله در فقرات نخست مورد اتفاق همه فقهای امامیه است و در فقره اخیر مشهور میان ایشان می‌باشد [۶، ج ۳، ص ۳۳۵]. روایاتی که دلالت بر قتل سارق در مرتبه چهارم می‌کنند به قرار ذیل می‌باشند:

- ۱- موثقه سماعه: «قال: إِذَا أَخَذَ السَّارِقُ قُطْعَتَ يَدِهِ مِنْ وَسْطِ الْكَفِّ فَإِنْ عَادَ قُطِعَتْ رِجْلُهُ مِنْ وَسْطِ الْقَدَمِ فَإِنْ عَادَ اسْتُودِعَ السَّجْنَ فَإِنْ سَرَقَ فِي السَّجَنِ قُتِلَ [۱۱، ج ۲۸، ص ۲۵۶].
- ۲- مرسله صدوق: «أَنَّهُ إِنْ سَرَقَ فِي السَّجَنِ قُتِلَ» [همان، ج ۲۸، ص ۲۵۸].
- ۳- خبر دعائم الإسلام: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِذَا أَتَى بِهِ فِي الثَّالِثَةِ بَعْدَ أَنْ قَطَعَ يَدَهُ وَ رِجْلَهُ فِي الْمَرَّتَيْنِ خَلَدَهُ فِي السَّجَنِ وَ أَنْفَقَ عَلَيْهِ مِنْ فِئِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنْ سَرَقَ فِي السَّجَنِ قَتَلَهُ» [۵۶، ج ۱۸، ص ۱۲۶].

مشهور فقها به استناد روایات فوق، فتوا به قتل سارق در مرتبه چهارم داده‌اند. تنها محقق خوانساری با اشکال به این حکم، فتوا به قتل سارق را به استناد موثقه سماعه و روایاتی که اعتبارشان معلوم نیست خلاف احتیاط می‌داند [۲۴، ج ۷، ص ۱۵۷]. این همان نکته‌ای است که پیشتر محقق اردبیلی نیز متذکر آن شده است [۵، ج ۱۳، ص ۲۵۸]. برخی معتقدند حکم به قتل سارق در مرتبه چهارم به مقتضای صحیحه یونس است؛ لکن به دلیل نصوص وارده و اجماع فقهاء، مبنی بر تخلید و تحبیس سارق در مرتبه سوم، به این صحیحه در مرتبه چهارم عمل می‌شود [۶، ج ۳، ص ۳۳۵]. اشکال این نظریه، آن است که مقتضای صحیحه یونس این است که در مرتبه سوم قتل، برای مطلق سارق ثابت است؛ در حالی که حکم به حبس سارق در مرتبه سوم، مخصوص جایی است که به میزان نصاب سرقت نماید؛ در نتیجه سرقت به کمتر از آن به استناد صحیحه یونس موجب قتل خواهد بود و این لازمه‌ای است که فقیهی بدان ملتزم نخواهد شد. آنچه امر را سهل می‌کند این است که به اتفاق فقهاء، مجازات سارق در مرتبه سوم قتل نیست. مستند این رأی، نصوص متعددی است. لذا تخصیص صحیحه یونس به ادله‌ای که مجازات سارق را در مرتبه سوم حبس می‌داند، مسلم می‌باشد.

۳-۸. محاربه

صاحبان مجامع فقهی مثل جواهر الکلام، مسالک الافهام، ریاض المسائل و مبانی تکمله المنهاج متعرض مسأله تکرار جرم محاربه نشده‌اند.

آنچه با تعمق درباره موضوع حاصل شد این است که از یک طرف عموم صحیحه یونس مجازات مرتکبین کبائر از جمله محاربه را پس از دو بار ارتکاب، در مرتبه سوم قتل می‌داند. اما از طرف دیگر عموم ادله محاربه، مجازات محارب را، یکی از عناوین قتل، به صلیب کشیدن، قطع دست و پای مخالف و یا تبعید ذکر کرده است [۱]، مائده: ۳۳]. این ادله مطلق بوده و شامل فرض تکرار فعل نیز می‌شود.

بدین‌سان، میان دلیل حکم محاربه و صحیحه یونس نسبت عموم و خصوص من وجه برقرار است؛ بدین‌گونه که دو وجه افتراق و یک وجه اجتماع دارد. وجه افتراق صحیحه یونس از دلیل محاربه، شمولیت آن نسبت به سایر کبائر است؛ در حالی که دلیل محاربه مختص به این عنوان می‌باشد. افتراق دلیل محاربه از صحیحه یونس نیز اشتغال آن بر غیر مرتبه سوم است؛ در حالی که صحیحه یونس، مخصوص مرتکبین کبائر در مرتبه سوم می‌باشد. نقطه اجتماع دو دلیل ارتکاب محاربه در مرتبه سوم است. در این حالت وفق صحیحه، مجازات وی «متعیّن در قتل» است؛ در حالی که طبق ادله محاربه در مجازات محارب حاکم «مخیّر میان قتل و غیر قتل» است. از این مسأله در دانش اصول تعبیر به «دوران امر بین تعیین و تخییر» می‌شود [۸، ج ۲، ص ۳۱۳].

مشهور اصولیان در مسأله فوق، قائل به تقدیم دلیل تعیین بر دلیل تخییر هستند. وجه این تقدیم این است که تعلق تکلیف در موضوع مفروض معلوم بوده و شک در سقوط آن به اتیان شیء دوم است. مقتضای اشتغال یقینی، انجام عمل به نحوی است که فراغت یقینی حاصل شود [۱۰، ص ۴۸۱]. در تطبیق این قاعده در موضوع می‌شود گفت، ذمه محارب به حدّ ثابت بوده و با تعیین قتل فراغت ذمه حاصل می‌شود؛ در حالی که اجرای سایر مجازات‌ها یقین به سقوط تکلیف را به دنبال ندارد. در طرف حاکم نیز عهده وی به صدور حکم واقعی، مشغول می‌باشد. اختیار حدّ قتل در هر صورت فراغت ذمه را برای او حاصل می‌کند؛ در حالی که در سایر مجازات‌ها چنین فراغتی مسلم نیست. لذا به نظر می‌رسد حکم به مجازات قتل محارب در مرتبه سوم مطابقت بیشتری به واقع دارد.

نتیجه

۱- صحیحه «یونس» به دلیل کلیّت و امکان تطبیق بر جزئیات و در قالب یک قاعده فقهی مجازات مرتکبین گناهان کبیره را در مرتبه سوم قتل می‌داند. از آنجا که جرایم مستوجب حدّ از جمله گناهان کبیره می‌باشند، علی‌الاصول مرتکبین آن حسب ظاهر

صحیحه باید در بار سوم کشته شوند. دست کشیدن از ظاهر این صحیحه جز در فرض ورود حجت اقوی پذیرفته نیست و قول به قتل در مراتب چهارم یا پنجم تا وقتی که دلیل معتبری بر آن اقامه نشود، مصداق «تأخیر در حدّ» و «تعطیلی حدّ» است که هیچ یک مجوز شرعی ندارند.

۲- دو مورد زنا و سرقت، از شمول جریان این قاعده خارج‌اند. در زنا روایت «ابا بصیر» که به قتل در مرتبه چهارم تصریح دارد، مخصّص عموم صحیحه «یونس» است. در سرقت نیز به استناد نصوص متعدّد و اجماع فقها مجازات سارق در مرتبه سوم حبس ابد بوده؛ لذا خبر یونس مجال جریان پیدا نمی‌کند.

۳- ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی که مجازات عموم مرتکبین جرایم حدّی را در مرتبه چهارم اعدام می‌داند، جز در دو عنوان زنا و سرقت که مستظهر به ادله‌ی خاص می‌باشند در سایر جرایم بدون دلیل بوده؛ بلکه ظاهر صحیحه یونس در مقابل آن می‌باشد؛ لذا مفاد ماده فوق فاقد وجهت فقهی است.

منابع

- [۱]. قرآن کریم، ترجمه استاد حسن انصاریان
- [۲]. ابن اثیر، مبارک‌بن محمد (۱۳۶۷ش). *النهاییه فی غریب الحدیث و الاثر*، تصحیح: محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاوی، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان.
- [۳]. ابن براج، عبدالعزیز (۱۴۰۶ق). *المهذب*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۴]. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
- [۵]. اردبیلی، احمدبن محمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان*، تصحیح: مجتبی عراقی و همکاران، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۶]. اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۷ق). *فقه الحدود و التعزیرات*، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر لجامعه المفید.
- [۷]. اصفهانی، محمدبن حسن (۱۴۱۶ق). *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۸]. ایروانی، علی (۱۴۲۲ق). *الاصول فی علم الاصول*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- [۹]. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق). *الصحاح*، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار الملايين للنشر.
- [۱۰]. حائری یزدی، عبدالکریم (۱۴۱۸ق). *درر الفوائد*، چاپ ششم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- [۱۱]. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- [۱۲]. حسینی حلبی، حمزه بن علی (۱۴۱۷ق). *غنیة النزوع فی علمی الاصول و الفروع*، قم، مؤسسه امام صادق.
- [۱۳]. حسینی روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق). *فقه الصادق (ع)*، قم، دار الکتب - مدرسه امام صادق.
- [۱۴]. حلبی، تقی‌الدین (۱۴۰۳ق). *الکافی فی الفقه*، تصحیح: رضا استادی، اصفهان، کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین.

- [۱۵]. حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق). تبصره المتعلمین فی احکام الدین، تصحیح: محمد هادی یوسفی غروی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- [۱۶]. _____ (۱۳۸۱ق). خلاصه الاقوال فی معرفه احوال الرجال، چاپ دوم، نجف، مطبعه الحیدریه.
- [۱۷]. _____ (۱۴۱۳ق). قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۱۸]. _____ (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۱۹]. حلی (فخر المحققین)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، تصحیح: علی پناه اشتهاردی و همکاران، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- [۲۰]. حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ق). المختصر النافع فی فقه الامامیه، چاپ ششم، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیّه.
- [۲۱]. _____ (۱۴۰۸ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تصحیح: عبدالحسین محمد علی بقال، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- [۲۲]. حلی، ابن ادريس (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۲۳]. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق). کفایه الاصول، قم، مؤسسه آل البيت.
- [۲۴]. خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- [۲۵]. دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۰۴ق). المراسم العلویه و الاحکام الدینیّه فی الفقه الامامیه، تصحیح: محمود بستانی، قم، منشورات الحرمین.
- [۲۶]. سیوری، مقداد بن عبدالله (۱۴۱۴ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرایع، تصحیح: سید عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- [۲۷]. شریف مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق). الانتصار فی انفرادات الامامیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۲۸]. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۵ق). المقنع، قم، مؤسسه امام هادی.
- [۲۹]. _____ (۱۴۰۶ق). ثواب العمال و عقاب الاعمال، چاپ دوم، قم، دار الشریف الرضی للنشر.
- [۳۰]. _____ (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه، تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۳۱]. صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۲۰ق). غایه المرام فی شرح شرایع الاسلام، تصحیح: جعفر کوثرانی عاملی، بیروت، دار الیهادی.
- [۳۲]. طباطبایی حائری، سید علی (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، تصحیح: محمد بهره مند و همکاران، قم، مؤسسه آل البيت.
- [۳۳]. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۳ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- [۳۴]. طوسی (ابن حمزه)، محمد بن علی (۱۴۰۸ق). الوسيله الی نیل الفضیله، تصحیح: محمد حسن، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- [۳۵]. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). الخلاف، تحقیق: علی خراسانی و همکاران، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۳۶]. _____ (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیه، تصحیح: سید محمد تقی کشفی، چاپ سوم، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.

- [۳۷]. _____ (۱۴۰۰ق). *النهايه في مجرد الفقه و الفتوى*، چاپ دوم، بيروت، دار الكتاب العربي.
- [۳۸]. _____ (۱۴۰۷ق). *تهذيب الاحكام*، تصحيح: حسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران، دار الكتب الاسلاميه.
- [۳۹]. _____ (۱۴۲۷ق). *رجال الشيخ الطوسي*، تصحيح: جواد قیومی اصفهانی، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
- [۴۰]. عاملي، محمدبن مكي (۱۴۱۰ق). *اللمعه الدمشقيه في فقه الاماميه*، تصحيح: محمد تقی مرواريد و علی اصغر مرواريد، بيروت، دار التراث - الدار الاسلاميه.
- [۴۱]. عاملي، زين الدين (۱۴۱۰ق). *الروضه البهيه في شرح اللمعه الدمشقيه*، محشای كلانتر، قم، كتابفروشي داوری.
- [۴۲]. _____ (۱۴۱۳ق). *مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه.
- [۴۳]. فراهيدي، خليل بن احمد (۱۴۰۹ق). *كتاب العين*، چاپ دوم، قم، هجرت.
- [۴۴]. فيض كاشاني، محمد محسن (بی تا). *مفاتيح الشرايع*، قم، كتابخانه آيت الله مرعشی نجفی.
- [۴۵]. كشي، محمدبن عمر (۱۴۰۹ق). *اختيار معرفه الرجال*، تصحيح: دكتور حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد.
- [۴۶]. كليني، محمدبن يعقوب (۱۴۲۹ق). *كافي*، قم، دار الحديث.
- [۴۷]. مجلسي، محمد باقر (بی تا). *حدود و قصاص وديات*، تصحيح: علی فاضل، تهران، مؤسسه نشر آثار اسلامي.
- [۴۸]. مفيد، محمدبن محمد (۱۴۱۳ق). *المقنعه*، قم، كنگره جهاني هزاره شيخ مفيد.
- [۴۹]. موسوی خميني، سيد روح الله (بی تا). *تحرير الوسيله*، قم، دار العلم.
- [۵۰]. موسوی خويي، سيد ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). *مباني تكملة المنهاج*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخويي.
- [۵۱]. موسوی گلپایگانی، سيد محمدرضا (۱۴۱۲ق). *الدر المنضود في احكام الحدود*، قم، دارالقرآن الکریم.
- [۵۲]. مؤدب، سيد رضا (۱۳۸۸ش). *درس نامه درايه الحديث*، چاپ دوم، قم، جامعه المصطفى العالميه.
- [۵۳]. ميرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۳۰ق). *القوانين المحكمه في الأصول*، قم، احیاء الكتب الاسلاميه.
- [۵۴]. نجاشي، احمدبن علی (۱۴۰۷ق). *فهرست اسماء مصنفی الشيعه*، تصحيح: سيد موسی شبيري زنجانی، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
- [۵۵]. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام*، تصحيح: عباس قوچانی و علی آخوندی، چاپ هفتم، بيروت، دار احیاء التراث العربي.
- [۵۶]. نوری، حسين بن محمد (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت.